

توطئه و توطئه‌گران

کوشش ارتجاعی برای فروپاشی ارتش ارتجاعی

دروغگوست. بنی صدر میثاق شکن است و بالاخره " سک ما مور خداست."

چنین دیدی که مبارزه طبقاتی را یک سلسله توطئه میدانند، دید جدیدی نیست. هرچه افق فکر محدودتر باشد این تصور عمیق تر و جدی تر است. نتیجه طبیعی چنین بینشی، مقابله به مثل، یعنی توسل به توطئه برای خنثی کردن توطئه‌های متصور است. و اینجاست که میبینیم مبارزه طبقاتی حکام جدید، سلسله زنجیری است که هر بند آنرا یک توطئه می‌سازد.

در چنین اوضاع و احوالی، زمانی که محبت از کشف تیگ توطئه میشود، بدرستی نمیتوان دانست که واقعبیت چه بوده است. هنگامی که آقای خامنه‌ای سخن از توطئه کمونیستها بسرای برگرداندن رژیم شاه مخلوع میکند و همین مجتهد فقیه از توطئه طاغوتی‌ها علیه جمهوری اسلامی شکوه میکند، بسختی میتوان خود را در چنان موضعی از اعوجاج فکری قرار داد که بتوان تفسیر متضاد و معقول را دریافت. بویژه آنکه هم‌اینان با وضوحی تمام سخن از ضرورت انحصار اطلاع میسرند دورسا" میکنند که: "همه چیز را تنها به مردم گفت"، در این صورت کشف واقعات دو چندان دشوار میشود. باید واقعبیت را از درون سخنان دروغ آمیز و نیمه حقیقی عبده توطئه‌گیر که همه چیز را توطئه می‌پندکشف و استنتاج کرد. و این کاری آسان نیست.

رژیم ادعا میکند که در هفته گذشته توطئه، برخی از افسران و افرادی سیاسی را برای کودتا کشف کرده است. بطور اتمام تک هم اظهار شده که همانطور که کمونیستها و امپریالیستها همکاری دارند، این توطئه‌گران هم عوامل صهیونیسم و امپریالیسم بوده‌اند. رژیم هنوز چیزی را اثبات نکرده است.

برای ما ما، در کبری در این بحث که باید محققان قصد کودتا داشته یا نداشته بحثی زائد است. آنچه دانستنی است اینست که سپهبد محققان فراوانند. مسئله بحث در زمینه کودتاست و نه اثبات یا رد یک حرکت خاص. و در اینجا مسلم است که زمینه کودتا هر روز فراهم‌تر میشود. کودتا بر زمینه بهره برداری زنا راضی طرح بریزی میشود، و این نیز روشن است که تمهیدات نارضایان بعد غیر قابل باوری رسیده است. جمهوری اسلامی در اوضاع نیازها و خواسته‌های هیچ قشر طبقه‌ای بجز روحانیون موفق نبوده است. کودتاگران مانند کرمهای لاشخوار با افزایش

هنگامیکه دخمه‌ها و مومعه‌های فرانسه پس از انقلاب کبیر کشته شد، فسیل‌های جنایات هزارساله کاتولیسیم، بصورت افشاء کننده‌ترین اسناد قساوت‌ها و توطئه‌های " رهبانیت" و مبارت بهتر نمایندگان طبقات حاکم در جامعه مذهبی در معرض دید قرار گرفتند. " لانه‌های توطئه" کشته شدند و تا زمانی که طبقه حاکم جدید نیاز به مذهب نو را بسرای ادامه استثمار احساس نکرد، دیدار این لانه‌ها مابین سرگرمی و عبرت همگان بود.

و امروز کسی چه میداند که در " زندان مسجد شاه" و در اندرون " کمیته سلطنت آباد" ویا در سلولهای تطهیر یافته و "اسلامی" شده زندان اوین و سایر زندانهای شه ساخته کوشه و کنار ایران چه میکند. آنچه دیده و شنیده میشود جنازه انقلابیون راستین و تغییر کلوله‌های ژ-۳ بدستانی است که التهاب بیماریاگونه روانی خود را با خون فرزندان وطن فیرو- می‌نشانند و در پس هر سیمای مقاوم، چهره توطئه‌گری را می- بینند که اگر زنده بماند رازهای مومعه‌ها شان را خواهد کشف. در مقابل دیدگان این فرقه، لواط کار و قمار باز و قاچاقچی و کمونیست یکسانند. با هم دستگیر می‌شوند و با هم اعدام می‌گردند. و شرم ندارند اینان که بز زخمه‌های دلاورانی که در زندانهای شاه شکنجه شده‌اند شلاق بکوبند. " عدل اسلامی" چنین حکم میکند.

کیش نفرت و کیش جهل هرگز امکانی تا این حد وسیع نیافته بود. وسعت امکان و تنگی دید. چماقی که هزار سال در جستجوی دست بود. چماق تکفیر. فرصت طلائی. حکومت فقها.

شاه و طاغوتیان که بکسره اثرارند، مکر آنکه روابط دوستی و خویشاوندی و از آن بیشتر ضروریات مبارزه کمونیستها وجودشان را توجیه کند - وجه بسیارند این قماش لیبرالها شیطان‌های کوچکند. جبهه ملی طرفدار امپریالیسم است. مجاهدین منافق اند. کمونیست‌ها کافرند. زنان ناقص عقلمند. ارتشیان ضد اسلامند. کردها خونخوارند. ترکمن‌ها آدمکشند. قشقائی‌ها جاسوسند. عرب‌ها عا مسبل بیگانه‌اند. طرفداران شریعتمداری سازشکارند. بلوچ‌ها شاهی‌اند. دکدراران ضد انقلابیند. کارگرها پررو هستند. دهقانان طعناستند. سبه کرانغروشد. حزب توده

بوی عفونت تحرک بیشتری می یابند. ولی البته تنها جهت سیره قابل تشخیص در میان کودکان گران، سلطنت طلبان نیستند. از میان قدرتهای رقیب نیز هر یک چشم امید به نوعی کودتای خاص - بخوانید موطئه! - خاص دارد و برای آن زمینه چینی میکند.

کوشش ارتجاعی برای فروپاشی ارتش ارتجاعی

اگر ادعای رژیم‌های تسلیمات آن بپذیریم شاید بتوان گفت که با اصطلاح کودتای اخیر یعنی از حرکت طبیعی و ارتجاعی طرفداران رژیم شاه و یا سایر نیروهای راست در مقابل با رژیم کنونی بوده است. بفرض صحت ادعای رژیم مشکل بتوان این حرکت بی‌برنا مه‌وساده لوخانه را بطور مستقیم با برنا مه اصلی شاه و بختیار و سایر شرکاء مرتبط دانست. حداکثر اینست که عده‌ای از ناراضی‌های دست راستی تدارکاتی میدیده‌اند (و کیست که نداند از زمان سقوط شاه چنین تدارکاتی در حال انجام بود است) و قضیه در مراحل ابتدائی با چار و چنگال تبلیغاتی از طرف جناح‌های مختلف رژیم با اصطلاح افشاء شده است. هر یک از این جناح‌ها در این "کشف" عظمی منافع جدا جستجو می‌کردند. بنی‌مدر و شرکاء کوشیدند که آنرا مدلول هوشیاری و آمادگی خود بدانند و از اینکه کویا از سقوط رژیم جمهوری اسلامی جلوگیری کرده‌اند، بخود تبریک گویند. اما در این میان بنظر میرسد که برد دراز مدت با جناح بهشتی و شرکاء بوده است و بنی‌مدربا همه تنبوغ خدا دادش در دست آنها بازی کرده است. توضیح آنکه کرچه از ابتدار و شرف بود ولی بتدریج مسلم تر شد که جناح بهشتی در مسلط شدن بر ارتش راه دشواری را در پیش دارد. ارتش پیش ایران غربی تروپا غرب زده تر از آنست که بتوان با انفس مقدسه به راه راستش گشاید. نه تنها آموزش و تجهیزات ارتش همه از غرب است بلکه تفکر و سببش و شی کارگزاران این نهاد از ابتدا بر این پایه پی‌ریزی شده و شکل گرفته است. بعلاوه بی‌برنا مکی، عقب ماندگی و نعلق خاطر خرده بورژوازی به حفظ طوا هر اسلامی - از ریش گذاشتن تا ترک خدمت برای اقامه نماز - چیزی است که برای ارتشی خو گرفته به سلسله مراتب نظامی و رعایت نظم و انضباط غیر قابل تحمل است. در چنین شرایطی طبیعی است که ارتش همواره به جناح غربی ترومدرن تر حکومت متعاضل باشد. این امر که در این روزگار و انفس آقای بنی‌مدرد مدرن (!) تلقی میشود نباید عجیب بنظر رسد. در مقابل وی کسانی ایستاده اند که در مقام مقایسه با آنها، او بر استی مسدود است. بهر حال تمایل نسبی ارتش به جانب جناح بنی‌مدربا تنها شکل ممکن بیان نمایان غربی است و اینرا آقای بهشتی بخوش میدانند. در برنا مه‌وی نهادهای رقیب ارتش که در دست جناح اوست - مانند سپاه پاسداران - تنها در صورتی میتوانند در مصاف نهائی پیروز آیند که ارتش - لااقل بصورت فعلیش - از هم پاشیده شود. این ارتش، ارتشی نیست که حزب جمهوری اسلامی بخواند یا بتواند روی آن تکیه کند.

حزب جمهوری اسلامی، در این جهت یعنی در جهت یک کوشش ارتجاعی برای فروپاشی ارتش ایضا "ارتجاعی، تاکتیستون

برنا مه‌های متعددی داشته است که در مقاله جداگانه‌ای بسنه آن خواهیم پرداخت. در رابطه با حوادث اخیر تنها به ذکر این نکته قناعت میکنیم که جناح بهشتی از دو طریق از آن بهره - برداری کرد.

راه اول، استفاده از موقعیت و در حقیقت تصرف مواضع ارتش توسط سپاه پاسداران بود که در خوزستان به واضحتترین شکل انجام گرفت. در یک طرفه العین، استان خوزستان محمد غرضی فرمانده ارتش را دستگیر و ایادی خود از سپاه پاسداران را بجای او نشاند و نسویه حساب برنا مدریزی شده‌ای را با انجام رساند.

این اقدام علاوه بر اهمیت فی‌نفسه خود آزمایش و تدارکی است برای مانورهای بعدی، در همین زمینه و بطور مسلم در نقاط دیگر تکرار خواهد شد.

طریق دیگر بهره برداری از ضربه‌ای بود که به "اعتبار ارتش (هرچه که هست!) وارد آمد. این امر نه تنها در خرید کردن روحیه ارتش موثر است بلکه زمینه ساز ازدیاد احساس عداوت و شکاکیت خرده بورژوازی نسبت به ارتش است و این جنبه از کار نیز تا زمانی که تنها نهاد متمایل به جناح بنی‌صدر - یعنی ارتش - کاملاً فرو پاشیده شود ادامه خواهد یافت.

نکته آخری مورد در این جدال قدرت اینست که ارتش شاهنشاهی که اولین ضربات خود را از جانب چپ، از جانب توده‌های مردم را در کال، در جریان قیام بهمین دریافت داشت، بلافاصله پس از آن



از انتشارات هواداران
سازمان وحدت کمونیستی

مورد حمایت هردو جناح هیئت حاکمه فرار گرفت. هیچک از این دو جناح در آن زمان نمی‌خواستند که ارتش توسط مردم متلاشی شود. لجن پراکنی‌های با تدبیرکان و حزب جمهوری اسلامی علیه نیزه‌هاشی که شعار نابودی ارتش شاهنشاهی و برقراری ارتش خلقی میدادند هنوز از یاد نرفته است. بهر حال تمایل هردو جناح هیئت حاکمه به حمایت از ارتش در مقابل نیروهای چپ، همراه با سردرگمی نیروهای چپ در تشخیص ماهیت رژیم و ارائه شعارهای نادرست (که بخصوص در جریان حوادث ترکمن‌محرامشهود شد) موجب گشت که چپ نتواند پس از ضربه نخستین، ضربه دیگری به ارتش ارتجاعی وارد آورد. ریشخند آمیز ولی واقعی است که ادامه این کار بایستی بدست یک نیروی ارتجاعی دیگر مانند حزب جمهوری اسلامی صورت میگرفت!

در این میان طبیعی است که اگر مبارزه دو نیروی ارتجاعی موجب تضعیف هردو شود، آثاری بر آن در مبارزه نیروهای مترقی علیه همه نیروهای ارتجاعی مترتب خواهد بود. این البته وابسته است به شرایط مادی جامعه و نیز توان و میزان هوشیاری نیروهای چپ. این امر نه تنها در رابطه با تحلیل ما وقع مهم است بلکه از آن مهم‌تر در رابطه با حوادث آینده و کودکان و شبیه کودکانهای مسلم این و آن جناح هیئت حاکم و نیز اقدامات و مانورهای نیروهای سلطنت طلب - از کودکان گرفته تا "قبسام" بخشهایی از ارتش - اهمیت ویژه دارد. معادله کنونی باید بنحوی تعبیر یابد. در این معادله جناح بنی صدر فرمانده صوری ارتشی در حال فروپاشی است که به صرف‌بردهای کوتاه مدت ظاهری دلخوش کرده است، و جناح بهشتی در فروپاشی نظم و روحیه ارتش موفق بوده است. سلطنت‌طلبان در تصور فتح مجدد قلاع از دست رفته از خارج و داخل مرزها تلاش میکنند. و "بخشهایی از چپ" هنوز متحیرند که جانب ارتش را بگیرند یا سپاه پاسداران را!

